



The University of Tehran Press

The Relationship between the Right to Development and Developmental and Welfare States

Mohammadhossein Sadeghi¹ | Vali Rostami¹

1. Corresponding Author; Ph.D. Student in Public Law, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: mhhsadeghi@alumni.ut.ac.ir
2. Prof., Department of Public Law, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: vrostami@ut.ac.ir

Article Info	Abstract
Article Type: Research Article	In the Declaration on the Right to Development adopted in 1986 by the United Nations General Assembly, the right to development is considered a human right and an integral part of human rights. In this light, the approval and implementation of welfare and development projects are seen as essential for securing this right and, consequently, as obligations of states. Both the developmental state theory and the welfare state theory advocate for state intervention aimed at achieving development and are seen as having a constructive role. Using a descriptive-analytical method, the main question of this study is to understand the relationship between developmental and welfare states and the right to development. Developmental states emphasize the positive outcomes of economic development rather than the democratic nature of the system. This characteristic lead researchers to conclude that the developmental state will not guarantee the right to development as a human right as defined in human rights instruments. However, the welfare state refers to welfare rights and the development of education and health. Thus, with the close and evolving relationship between welfare rights and the right to development, the ideal state, from a human-rights perspective, is the welfare state.
Pages: 1103-1129	
Received: 2022/06/16	
Accepted: 2022/10/24	
Published online: 2025/06/22	Sadeghi, Mohammadhossein; Rostami, Vali (2025). The Relationship between the Right to Development and Developmental and Welfare States. <i>Public Law Studies Quarterly</i>, 55 (2), 1103-1129. DOI: https://doi.com/10.22059/JPLSQ.2022.344602.3109
Keywords: <i>civil society, the right to development, developmental state, welfare state, welfare civil projects.</i>	
How To Cite	
DOI	
Publisher	The University of Tehran Press.





نسبت حق بر توسعه با دولت‌های توسعه‌گرا و رفاهی

محمدحسین صادقی^۱ | ولی رستمی^۲

۱. نویسنده مسئول؛ دانشجوی دکتری حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

رایانامه: mhhsadeghi@alumni.ut.ac.ir۲. استاد گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: vrostami@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی صفحات: ۱۱۲۹-۱۱۰۳ تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۰۲ تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۴/۰۴/۰۱ کلیدواژه‌ها: جامعه مدنی، حق توسعه، دولت توسعه‌گرا، دولت رفاهی، طرح‌های عمرانی رفاهی.	در اعلامیه حق بر توسعه مصوب ۱۹۸۶ مجمع عمومی ملل متحد، حق توسعه، حق بشری و جامع حقوق بشر تلقی شده است. در پرتو تحقق حق توسعه، تصویب و اجرای طرح‌های عمرانی رفاهی از لوازم تأمین حق و در نتیجه از تکالیف دولت‌ها محسوب می‌شود. دو نظریه دولت توسعه‌گرا و دولت رفاهی هر دو داعیه مداخله نیل به توسعه و کارکرد عمرانی دارند. با روش توصیفی-تحلیلی پرسش اصلی این است که دریابیم چه نسبتی میان دولت‌های توسعه‌گرا و رفاهی و حق توسعه وجود دارد؟ دولت‌های توسعه‌گرا به نتایج مثبت و موفق در رسیدن به توسعه مدنظر خود تأکید دارند تا دموکراتیک بودن نظام. این ویژگی و صراحت بر ضعف جامعه مدنی، محققان را به این نتیجه رهنمون می‌سازد که دولت توسعه‌گرا تضمین‌گر حق توسعه به عنوان حق بشری آنچنان که در اسناد حقوق بشری سازمان ملل تعریف شده است، نخواهد بود. اما دولت رفاهی بر حق‌های رفاهی و عمران آموزش و سلامت دلالت دارد و با رابطه نزدیک و تکاملی میان حقوق رفاهی و حق توسعه، دولت مطلوب اسناد حقوق بشری، دولت رفاهی است.
استناد	صادقی، محمدحسین؛ رستمی، ولی (۱۴۰۴). نسبت حق بر توسعه با دولت‌های توسعه‌گرا و رفاهی. <i>مطالعات حقوق عمومی</i> ، ۵۵ (۲)، ۱۱۲۹-۱۱۰۳.
DOI	DOI: https://doi.com/10.22059/JPLSQ.2022.344602.3109
ناشر	مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.



۱. مقدمه

عنوان مقاله از موضوعات جذاب میان‌رشته‌ای حقوق، اقتصاد و علوم سیاسی است: دو الگوی دولت رفاهی و توسعه‌گرا ذیل نظریه توسعه در اقتصاد سیاسی است و در این نوشتار علاوه بر شناخت دو الگو، رهیافت حقوق بشری به توسعه و تکلیف دولت به اجرای طرح‌های عمرانی رفاهی با دو نوع حکمرانی پیش‌گفته نسبت‌سنجی می‌شود.

در سازمان ملل متحد تحت تأثیر مطالبه کشورهای در حال توسعه، گروه ۷۷ و مطالعات کارشناسان مستقل این سازمان و تلاش‌های کمیسیون حقوق بشر، حق بر توسعه یک حق بشری تلقی می‌شود. از اوایل دهه ۱۹۷۰ کشورهای در حال توسعه این حق را بیشتر در روابط بین‌الملل و یک مطالبه از کشورهای توسعه‌یافته مطرح می‌کردند تا نظم اقتصادی نوین دنیا را سامان دهند، در این دیدگاه حق بر توسعه موضوع حقوق بین‌الملل است، اما اعلامیه حق بر توسعه ۱۹۸۶ حق فرد بر مشارکت و مساعدت به فرایند توسعه را یک حق بشری سلب‌نشده اعلام می‌دارد؛ افراد در قلمرو داخلی و در چارچوب نظم ملی می‌توانند حق بر توسعه را از دولت متبوع خویش مطالبه کنند.

در زمینه حق توسعه به مثابه حق بشری، اختلافاتی میان حقوقدانان وجود دارد؛ مناقشه بر سر حق بودن حقوق همبستگی از جمله حق توسعه را تشریح و دلایل طرفین را تبیین می‌کنیم. از نظر کارشناسان سازمان ملل، حق توسعه بی‌شک یک حق بشری است، اما منطقی این مناقشه موضوع فلسفه حق و فلسفه حقوق بشر و برای بحث‌های فلسفی با ماهیت چالش‌برانگیزی مانند حق توسعه که آثار فراگیری برای دولت‌ها دارد، پایانی نیست، از این رو بر مفاد مندرج در اعلامیه ۱۹۸۶ و کنفرانس وین ۱۹۹۳ اکتفا می‌کنیم. روش این تحقیق اکتشافی نیست و درصدد پاسخگویی به این پرسش نخواهد بود که آیا حق توسعه، حق بشری است؟ اساساً دغدغه این تحقیق این نبوده است، بلکه هدف روشن شدن نسبت میان دولت‌های توسعه‌گرا و رفاهی به عنوان الگوهای مطرح اقتصاد سیاسی و تضمین حق توسعه در این دولت‌هاست.

روش گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای و نوع تحقیق، کیفی و کاربردی است. با روش توصیفی-تحلیلی درصدد پاسخگویی به این پرسش هستیم که چه نسبتی میان دولت‌های توسعه‌گرا و رفاهی و حق توسعه وجود دارد؟ کدام یک از دو الگوی دولت‌داری، حق توسعه را تأمین می‌کنند. اینکه آیا حق توسعه، حق بشری است، در چارچوب روش این تحقیق نیست، بلکه روش ما توصیفی-تحلیلی است و بر چگونگی و چرایی رابطه میان دولت‌ها و مفهوم مذکور تمرکز دارد و نه چستی که خاص تحقیقات اکتشافی است. بر مفروضات سایر تحقیقاتی که حق توسعه را حق بشری قلمداد کرده‌اند، تکیه می‌کنیم و به پرسش غایی می‌پردازیم. فرضیه نخست این است که دولت توسعه‌گرا هرچند به لحاظ دستیابی به

توسعه اقتصادی الگویی موفق است، اما با رویکرد حقوق بشری به توسعه، دستاوردهای این نوع دولت چندان مطابق محتوای حقوق بشری یک دولت مطلوب نیست، بلکه دولت رفاهی، دولت مطلوب برای تأمین حق‌های رفاهی و از جمله لوازم آن یعنی طرح‌های عمرانی رفاهی است.

ساماندهی تحقیق در دو گفتار خواهد بود. در گفتار نخست حق توسعه به عنوان یک حق بشری تبیین می‌شود که شامل زمینه تاریخی اعلام کردن حق توسعه توسط کشورهای در حال توسعه، تعریف و منابع حق و مناقشات در زمینه حق توسعه است. در گفتار دوم دولت توسعه‌گرا تعریف و مؤلفه‌های آن مانند جامعه مدنی ضعیف تشریح و سپس دولت توسعه‌گرا نقد می‌شود تا از این رهگذر نسبت میان دولت توسعه‌گرا و تضمین حق توسعه شناسایی شود و نتیجه‌گیری خواهد شد از دو الگوی حکمرانی دولت رفاه و توسعه‌گرایی کدام حق توسعه را تأمین می‌کند.

۲. تکالیف عمرانی دولت در چارچوب حق بر توسعه

برخی منتقدان دولت رفاه بر شکست این نظام اصرار دارند و خصوصی‌سازی دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ و ظهور دولت‌های تنظیم‌گر می‌تواند به معنای «شکست دولت رفاهی» باشد که در پاسخ به «شکست بازار» ظهور کرده بود. از آنجا که حوزه تحقیق حقوقی است، راه‌حل پیشنهادی نگارنده برای توجیه تکالیف رفاهی دولت و صلاحیت دولت به تصویب و اجرای طرح‌های عمرانی بیش از آنکه در چارچوب اقتصاد سیاسی و پاسخ به نقدهای وارده به دولت رفاهی باشد، رهیافتی حقوق بشری است. در پاسخ به نظریه‌هایک و نئولیبرال‌ها پرسش این است که چنانچه عرضه‌کنندگان خصوصی خدمات سلامت یا آموزش، عرضه آن را در مناطق محروم یا هر بازاری اقتصادی ندانند و دولت نتواند یا نخواهد چنین خدماتی را برای بخش خصوصی اقتصادی کند و در نتیجه خدمات مذکور را عرضه نکنند، حق توسعه و حق - مطالبات رفاهی بشری محرومان - متصل به کرامت انسانی آنان - چگونه پاسخ داده می‌شود؟ به نظر می‌رسد رهیافت حقوق بشری راهگشای پاسخ به انتقادات وارده هاید بر دولت رفاه است.

۱.۲. حق بر توسعه

حق توسعه در نسل سوم حقوق بشر دسته‌بندی می‌شود و به علت جمعی دانستن آن مناقشه وجود دارد. ابتدا این حق توسعه تبیین و سپس تمایز آن با دولت توسعه‌گرا مشخص می‌شود؛ همان‌گونه که دولت رفاه با دولت توسعه‌گرا سر سازش ندارد، آیا حق توسعه با «توسعه‌گرایی»، متمایز است؟

۱.۱.۲. زمینه‌های اعلام حق توسعه

در بدو اعلام هریک از انواع نسل‌های سه‌گانه حقوق بشر، بلوکی از کشورهای همسو به لحاظ ایدئولوژی مدافع آن بوده‌اند. کشورهای غربی مدافع حقوق مدنی و سیاسی، بلوک شرق مدافع حقوق اقتصادی، اجتماعی و حقوق همبستگی نیز از اوایل دهه ۱۹۷۰ میلادی توسط کشورهای در حال توسعه مطرح شده است. زمینه تاریخی اعلام حق توسعه ریشه در حمایت کشورهای در حال توسعه در اعلام و شناسایی حقوق همبستگی در افکار جهانیان و تغییر نگرش نسبت به توسعه و برقراری پیوند میان نظریه توسعه و حقوق بشر دارد.

آرجون سنگوپتا^۱ - کارشناس مستقل سازمان ملل - در مقاله «حق بر توسعه در نظریه و عمل» بیان کرده است: «در اوایل دهه ۱۹۷۰ بود که مفهوم حق توسعه به مثابه یکی از حقوق بشر طرح شد. این مفهوم ابتدا به وسیله کشورهای در حال توسعه و در راستای نظم نوین اقتصادی بین‌المللی و سپس از سوی دانشگاهیان و سازمان‌های غیردولتی به گونه‌ای که همزمان بیانگر حقوق مدنی و سیاسی و نیز حقوق اقتصادی و اجتماعی است، به کار برده شد. قطعنامه شماره ۴ کمیسیون حقوق بشر مورخ ۲ مارس ۱۹۷۹ به صراحت حق توسعه را به عنوان یکی از حقوق بشر به رسمیت شناخت. متعاقباً گزارش‌های مختلف درباره بررسی حق توسعه، به تدوین پیش‌نویس اعلامیه حق توسعه منتهی شد که در دسامبر ۱۹۸۶ رسماً به تصویب مجمع عمومی رسید» (سنگوپتا، ۱۳۸۳: ۱۸۳).

برخی نویسندگان معتقدند «مفهوم حق توسعه نخستین بار از سوی یک حقوقدان سنگالی طی نطقی در افتتاحیه اجلاس آموزشی مؤسسه بین‌المللی حقوق بشر مطرح شد. اصطلاح حق توسعه تا ۲۱ فوریه ۱۹۷۷ در هیچ‌یک از اسناد ملل متحد به کار نرفته بود. در این تاریخ حق توسعه برای اولین بار در قطعنامه کمیسیون حقوق بشر ذکر شد. در سال ۱۹۸۱ مجمع عمومی اعلام کرد که حق توسعه حق غیرقابل انتقال بشر است» (شایگان، ۱۳۸۸: ۹-۱۱).

در زمینه اعلام حق توسعه دو نکته تقریباً مورد وفاق است: نخست اینکه مدافعان این حق، کشورهای در حال توسعه بوده‌اند و این کشورها از طریق سازمان ملل متحد و مجمع عمومی مطالبه خود را پیگیری کرده‌اند. اما کشورهای در حال توسعه حداقل تا قبل از پیش‌نویس‌های اولیه تهیه‌شده توسط کمیسیون حقوق بشر و قطعنامه‌های مجمع عمومی، رویکردی حقوق بشری نسبت به حق توسعه به عنوان حقی جامع حقوق بشر که متضمن تضمین حقوق مدنی و سیاسی در حقوق داخلی و ملی این کشورها باشد، نداشته‌اند و اغلب حق توسعه را در عرصه بین‌الملل و به عنوان مطالبه از کشورهای توسعه‌یافته مطرح می‌کرده‌اند؛ ابتدا رویکرد به حق توسعه اغلب اقتصادی و بین‌المللی بوده است تا حق بشری به معنای حق فرد.

۲.۱.۲. تعریف توسعه در «حق بر توسعه»

تبیین دقیق معنای حق توسعه به عنوان حق بشری نیازمند شناخت مفهوم توسعه و مفهوم توسعه نیز مستلزم تمییز آن از مفاهیم مشابه مانند رشد اقتصادی است. توسعه بر ابعاد کیفی زندگی بشر تأکید دارد و درصدد ارتقای کیفیت زندگی بشر است. گزاره برگ کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل برداشت‌های متفاوت از توسعه و حق توسعه را تأیید و پیش از وارد شدن به مفهوم حق توسعه آورده است: «از نظر تاریخی توسعه روندی دانسته شده که به طور عمده اقتصادی است و از طریق رشد تولید ناخالص ملی، قابل اندازه گیری است. این برداشت همچنان مدل غالب اقتصادی در دنیاست» (کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد، ۲۰۱۶: ۱). از این رهگذر معنای متمایز «حق توسعه» استنباط می‌شود: «حق توسعه صرفاً برای پوشش دادن مسائل اقتصادی و اجتماعی منظور نشده است، بلکه طبق عبارات بند ۱ ماده ۱ اعلامیه حقی برای بهره‌مندی از توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است که همه حقوق بشر و آزادی‌های اساسی بتوانند کاملاً محقق شوند» (روساس، ۱۳۹۰: ۱۲۸). در اعلامیه اختصاصی، حق توسعه به عنوان حقی جامع حقوق بشر دانسته شده و تأمین حق توسعه دارای ابعاد مختلف اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است.

برای دستیابی به معنایی که متضمن جامعیت حق توسعه باشد، می‌توان از تعریف توسعه در مقدمه اعلامیه ۱۹۸۶ استفاده کرد؛ توسعه فرایند همه‌جانبه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است که هدف آن بهبود مستمر رفاه کل جمعیت و همه افراد بر مبنای مشارکت فعال، آزاد و مفید آنها در توسعه و در تقسیم عادلانه منافع حاصل از آن است.

در ماده نخست اعلامیه حق توسعه این حق «حقی غیرقابل سلب است که به موجب آن هر شخص انسان و همه مردم حق مشارکت در و مساعدت به توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی که در آن تمام حقوق بشر و تمام آزادی‌های اساسی به طور کامل قابل تحقق باشد و منتفع شدن از این توسعه را دارد». سنگوپتا در تعریف ماهیت این حق معتقد است توسعه تا زمانی که با فرایند توأم نباشد که در آن فرصت‌های برابر عرضه شود، نمی‌توان آن را فرایند توسعه آنچنان که به عنوان یک حق بشری مدنظر است، دانست: «ماهیت این فرایند از توسعه حول مفهوم عدالت قرار دارد، به گونه‌ای که اکثریت جامعه که در حال حاضر فقیر و محروم‌اند، سطح زندگیشان بالاتر رفته و توان بیشتری برای بهبود وضعیت خود پیدا کنند. رفاه کل جامعه بهبود یابد. رفاه شامل افزایش فرصت‌ها و قابلیت‌های برخورداری از آن فرصت‌ها می‌شود که در شاخص‌های توسعه اجتماعی و انسانی متبلور و به گسترش آزادی‌های اساسی می‌انجامد» (سنگوپتا، ۱۳۸۳: ۱۹۳). اجرای طرح‌های عمرانی مدارس ابتدایی برای ارائه حداقلی آموزش، تعهد به نتیجه فوری است و هدف برابری فرصت‌ها و قابلیت‌ها در حق توسعه را تأمین می‌کند.

حق توسعه، حق بر فرایندی است که نتیجه آن لاجرم می‌بایست به رفاه کل جامعه منجر شود. حق توسعه بیانگر پیوستگی میان مجموعه حقوق بشر است که در ماده ۲۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر به حق هر کس بر برقراری نظم تأکید شده که در این نظم از لحاظ اجتماعی حقوق و آزادی‌هایی مذکور در اعلامیه، تأمین و به مورد عمل گذارده شود. «در [فرایند حق توسعه] همه حقوق مربوطه باید رعایت شود، حق مشارکت، برابری و عدم تبعیض، شفافیت. در سطح جهانی، رویکرد حقوق بشر به توسعه مستلزم رعایت ماده ۲۸ قانون اساسی است. اعلامیه جهانی حقوق بشر که می‌گوید: «هر کس حق دارد از نظم اجتماعی و بین‌المللی برخوردار باشد که در آن حقوق و آزادی‌های مندرج در این اعلامیه به‌طور کامل قابل تحقق باشد» (Andreassen, 2010: 320). نظم اجتماعی بیانگر بعد حقوق داخلی حق توسعه است.

۲.۱.۳. اسناد حقوق بشری حق توسعه

در ترتیب پیش‌رو، محتوای اختصاصی به حق توسعه ملاک ترتیب منابع حقوقی است:

۲.۱.۳.۱. اعلامیه حق بر توسعه سال ۱۹۸۶

«دوگانگی حقوق بشر و نظریه توسعه در دهه ۱۹۷۰ شروع به تغییر کرد، زمانی که حق توسعه برای اولین بار توسط کشورهای در حال توسعه در چارچوب نظم جدید اقتصادی بین‌المللی^۱ بیان شد. در سال ۱۹۷۹، قطعنامه‌ای از کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، حق توسعه را به‌عنوان یک حق بشری به رسمیت شناخت و دبیر کل را موظف کرد تا شرایط لازم برای بهره‌مندی مؤثر همه افراد و مردم از این حق را مطالعه کند. گزارش‌ها و بحث‌ها در کمیسیون و مجمع عمومی به تدوین پیش‌نویس اعلامیه‌ای در مورد حق توسعه منجر شد که در دسامبر ۱۹۸۶ به‌طور رسمی توسط مجمع عمومی به تصویب رسید» (Ibhawoh, 2011: 81, 82). «مجمع عمومی در قطعنامه شماره ۴۱/۱۲۸ مورخ ۱ دسامبر ۱۹۸۶ اعلامیه حق توسعه را با ۱۴۶ رأی مثبت، یک رأی منفی آمریکا و ۸ رأی ممتنع پذیرفت. ماده ۲ این اعلامیه می‌گوید: «انسان موضوع اصلی توسعه است. اعلامیه حق توسعه در یک توازن مناسب، حق توسعه را به‌عنوان یک حق فردی و جمعی تعریف کرده است. برابر اعلامیه، دولت‌ها مسئولیت اولیه احترام، ترویج و تحقق حق توسعه را بر عهده دارند و در حوزه فعالیت‌های داخلی مکلف‌اند تا سیاست‌های منطقه‌ای را برای توسعه تنظیم نمایند» (عباسی، ۱۳۹۵: ۴۷۴ – ۴۷۶).

کمیساریای حقوق بشر سازمان ملل توصیف دقیقی از اعلامیه و رویکرد سازمان ملل نسبت به توسعه ارائه کرده است. «اعلامیه حق بر توسعه و اصول آن، اساس مفهوم‌سازی رویکرد حقوق بشر محور به

توسعه سازمان ملل متحد بوده است. رویکرد حقوق بشرمحور نسبت به توسعه بر تضمین مشارکت، مسئولیت، عدم تبعیض، انصاف و سازگاری با استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر شامل حق بر توسعه در تمامی روندهای توسعه، تمرکز دارد. رویکرد مبتنی بر حقوق بشر به توسعه، ابزاری برای ارتقای حقوق بشر سازگار با توسعه، به‌ویژه در برنامه‌ریزی توسعه است. این رویکرد، چارچوبی مفهومی مبتنی بر استانداردهای حقوق بشر بین‌المللی را اعمال می‌نماید که حق بر توسعه در مرکز آن قرار دارد و به سمت ارتقا و پاسداری از تمامی حقوق بشر شامل حق توسعه، در برنامه‌ریزی‌های توسعه هدایت می‌شود» (کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد، ۲۰۱۶: ۱۱).

«در رویکرد مبتنی بر حقوق بشر^۱ به توسعه افراد می‌توانند تضمین قابلیت‌ها و آزادی‌های خود را به‌عنوان حق بشری از دولت مطالبه نمایند» (شایگان، ۱۳۸۸: ۳۳ و ۳۴). در توصیف گونه برنامه‌ریزی این رویکرد آمده است: «سازمان‌های بین‌المللی و دوجانبه توسعه، جهت‌گیری حقوق بشر را در ارائه مراقبت‌های بهداشتی و آموزش در کشورهای در حال توسعه تأیید کرده‌اند. مفهوم حقوق به‌عنوان اهداف با اولویت بالا در برخی از اسناد حقوقی زیربنای رویکرد حقوق به توسعه مستتر است. اساسنامه سازمان بهداشت جهانی و اعلامیه آلتا آتا به «بالاترین استاندارد قابل دستیابی سلامت» اشاره می‌کند که به‌طور ضمنی اذعان می‌کند که بسیاری از کشورهای در حال توسعه نمی‌توانند مراقبت‌های بهداشتی جامع را برای همه شهروندان خود ارائه دهند. سازمان بهداشت جهانی این اصل را به این معنا تفسیر می‌کند که دولت‌ها باید برنامه‌های اقدامی را اجرا کنند که به مراقبت‌های بهداشتی در دسترس برای همه در کوتاه‌ترین زمان ممکن منجر شود. سازمان ملل حق آموزش را یک وظیفه توصیف می‌کند. فرایندهای راهبردی کاهش فقر و برنامه‌ریزی‌ها می‌توانند شامل تقویت کمیسیون‌های حقوق بشر و ایجاد یا تقویت بازرسان بخش عمومی باشند. برخی از اشکال رویکرد مبتنی بر حقوق بشر بر دگرگونی‌ها در دولت اداری تأکید می‌کنند، مانند رویه‌های رسیدگی به شکایات برای ارائه خدمات عمومی، مشارکت والدین در مدارس و قوانین حق دسترسی به اطلاعات. برخی دیگر بر سیاست‌های حمایتی تمرکز می‌کنند، مانند مشروط کردن کمک‌های توسعه‌ای به عملکرد حقوق بشر، قرار دادن وزن بیشتر بر نتایج توزیعی به‌جای متوسط رشد» (Gauri & Gloppen, 2012: 492, 493). در این‌گونه، کارایی توزیعی مبتنی بر معیارهای توافق شده در قانون اساسی با در دسترس قرار دادن بهداشت و آموزش برای همه اولویت دارد و مستلزم «برنامه ملی اقدام» که شامل پیش‌بینی طرح‌های عمرانی رفاهی به‌مثابه لازمه تأمین حقوق رفاهی و نظارت‌های پیش‌گفته در رویکرد مبتنی بر حقوق بشر به توسعه بر شکل‌گیری و اجرای طرح‌هاست.

در رویکرد حقوق بشری به توسعه تمام برنامه‌ریزی‌های ملی دولت‌ها و طرح‌های عمرانی رفاهی باید

در راستای تضمین حقوق بشر تهیه، تصویب و عملیاتی شود. اغلب آموزش و پرورش یک سازمان هزینه‌بر قلمداد می‌شود، حال آنکه توسعه مطلوب در حق توسعه، مستلزم توجه یکسان به نسل‌های حقوق بشری است. از ماده ۶ اعلامیه می‌توان استفاده کرد که درون یک نسل حقوق بشر مانند نسل دوم نیز توجه یکسان به حق بر آموزش به‌عنوان یک حق فرهنگی با تأثیر اجتماعی در کنار سایر حقوق اجتماعی مانند حق سلامت لازمه توسعه متوازن و مطلوب اعلامیه خواهد بود.

سازمان‌های برنامه‌ریز مانند «سازمان برنامه و بودجه کشور» در ایران می‌بایست در تنظیم لوایح بودجه رویکردی حقوق بشری به توسعه کشور داشته باشند؛ تصویب طرح‌ها، تأمین اعتبار و تخصیص بودجه به طرح‌های عمرانی دولت که به توسعه اجتماعی و اقتصادی مساعدت می‌کند، می‌بایست متعادل انجام گیرد، طرح‌های عمران آموزش به همان اندازه برای توسعه کشور اهمیت دارد که عمران سلامت موجب ایفای حق سلامت خواهد شد. پرداختن به عمران آموزش موجب شکل‌گیری نسلی متخصص برای نیازهای درمانی صاحبان حق خواهد شد. چنانچه سازمان برنامه و بودجه به‌عنوان نهاد تصمیم‌گیر در پیشنهاد طرح‌های عمرانی و تخصیص بودجه، رویکردی حقوق بشری به توسعه داشته باشد، توسعه کاریکاتوری نخواهد بود.

در سیاستگذاری حقوقی یک الزام در روش تحلیل اقتصادی حقوق (ارتقای کارایی) این است که سیاستگذاران را قانع کنیم «گفتمان توسعه [با اعلام حق توسعه] متحول شده و مشغله متخصصان سلامت عمومی را از قالب‌های فردگرایانه [آسیب‌پذیری افراد] به سمت ساختارهای [جمع‌گرایانه] سوق داده است. دانشمندان سلامت عمومی مناسب است که حقوق بشر را در سطح جمعی بررسی کنند. حق توسعه چارچوبی را فراهم می‌کند که از طریق آن می‌توان آسیب‌های جمعی توسعه را از طریق دریچه سلامت عمومی بررسی کرد. تنها از طریق دسترسی به گفتمان توسعه - مسلح به تعهدات جمعی حق توسعه - می‌توان نظام سلامت را به گونه‌ای حفظ کرد که از تعیین‌کننده‌های اساسی سلامت محافظت کند و آسیب‌های سیاست توسعه برای سلامت عمومی را بهبود بخشد» (Mason Meier, Ashley M., 2008: 271, 355). کل‌نگری و «استفاده از حق جمعی [در حق توسعه] برای دستیابی به اهداف حق فردی بر سلامت» (Mason Meier, Ashley M., Fox, 2008: 259) اقتضا می‌کند «آمایش سرزمین» در «عمران سلامت» به مجموعه قواعدی حقوقی تبدیل شود.

در ماده ۱۰ و پایانی اعلامیه آمده است به‌منظور تضمین و اجرای حق توسعه باید اقداماتی از قبیل تنظیم، تصویب و اجرای قانون اتخاذ شود. دولت‌ها مکلف‌اند سیاست‌های ملی توسعه را تدوین کنند که مشارکتی بودن حق توسعه ایجاب می‌کند افراد در تدوین سیاست‌ها مشارکت مؤثر داشته باشند. قوانین ضد توسعه می‌بایست اصلاح شود و این قسم از قوانین محدود به امور مالی و اقتصادی دولت نمی‌شود، بلکه قوانین اداری، اجتماعی می‌تواند موضوع بازنگری در قالب سیاست‌های ملی توسعه باشد؛ مفاد اساسنامه یک شرکت دولتی کوچک با صلاحیت‌های عمرانی می‌تواند به ناکارآمدی عمران سلامت منجر شود.

۲.۳.۱.۲. اعلامیه حقوق بشر ۱۹۹۳ وین و اعلامیه هزاره دبیر کل ملل متحد سال ۲۰۰۰

در اعلامیه حقوق بشر وین ۱۹۹۳ اجماعی بی‌سابقه بر حق توسعه شکل می‌گیرد. در این اعلامیه (پاراگراف ۳ قسمت دوم تفکیک‌ناپذیری و جامعیت حقوق بشر) حتی ایالات متحده آمریکا جامعیت و یکپارچگی تمامی حقوق بشر را می‌پذیرد که تعبیر دیگری از حق توسعه است. تمامی مصادیق حقوق بشر یک کلیت جامع به‌مثابه یک مجموعه واحد می‌بایست در نظر گرفته شود و این بدین معناست که دولت نباید به بهانه اجرای یک یا بخشی از حقوق بشر، سایر حقوق را نقض کنند. بخشی‌نگری در اجرای حقوق بشر به تقلیل حقوق بشر منجر می‌شود.

پاراگراف ۶ قسمت دوم به‌طور اختصاصی به حق توسعه پرداخته است: «۱. کنفرانس جهانی حقوق بشر حق توسعه را به همان نحو که در اعلامیه حق توسعه آمده است، به عنوان یک حق جهانشمول و انکارناپذیر و یک بخش لاینفک از حقوق اساسی بشر مورد تأیید قرار می‌دهد؛ ۲. همان‌گونه که در اعلامیه حق توسعه آمده است، انسان موضوع اصلی توسعه است؛ ۳. درحالی که توسعه، برخورداری از حقوق بشر را تسهیل می‌کند، عدم توسعه نباید به‌منظور توجیه نقض حقوق شناخته‌شده بین‌المللی بشر به کار رود؛ ۴. کشورها باید در تضمین توسعه و امحای موانع بر سر راه توسعه با یکدیگر مساعی کنند. جامعه بین‌المللی باید همکاری بین‌المللی مؤثر برای تحقق حق توسعه را تقویت کنند و موانع بر سر راه توسعه را از میان بردارند؛ ۵. پیشرفت متداوم جهت اجرای حق توسعه مستلزم اتخاذ سیاست‌های مؤثر توسعه‌ای در سطح ملی و نیز روابط عادلانه اقتصادی و برخورداری از محیط مطلوب اقتصادی در سطح بین‌المللی است».

در اعلامیه اختصاصی و اعلامیه وین، حق توسعه در درجه نخست یک حق فردی است و اساساً موضوع اصلی توسعه، انسان است. در اعلامیه دبیر کل وقت سازمان ملل در سال ۲۰۰۰ میلادی با عنوان اعلامیه هزاره، بر حق توسعه در مواردی از قبیل بند ۶ قسمت «الف» و قسمت «ج» تأکید شده است. راهکار ارائه‌شده توسط دبیرکل برای دستیابی به اهدافی مانند توسعه‌یافتگی برخورداری از حکومت مطلوب و مؤلفه‌های حکمرانی خوب است. در بند ۱۱ قسمت «ج» می‌خوانیم: «ما از هیچ کوششی برای رها کردن مردان، زنان و کودکان هم‌نوع خود از شرایط غیرانسانی فقر مطلق، فروگذار نخواهیم کرد. ما متعهدیم حق برخورداری از مواهب توسعه و رهایی نژاد بشر از تنگدستی و فقر را به یک واقعیت برای همه تبدیل کنیم». رابطه میان حکمرانی خوب و توسعه در بند ۱۳ قسمت «ج» بیان شده است: «موفقیت در دستیابی به این هدف‌ها به برخورداری از حکومت مطلوب در هر کشور بستگی دارد».

۲.۴.۱. مناقشات و اختلافات در خصوص حق توسعه

صاحب‌نظری برخورداری فرد از حق توسعه را به دیده تردید می‌نگرند: «حق توسعه مدت طولانی از نظر سیاسی، مفهومی و حقوقی مورد مناقشه بوده و تناقض حقوق بشر برای توسعه این است که برای معنادار

و مفید بودن، باید زمینه جدیدی را ایجاد کند. به نظر می‌رسد که بهترین راه برای مقابله با این تناقض از منظر حقوقی، کنار گذاشتن ایده حقوق بشر [فردی] برای توسعه است و از منظر توسعه مردمی، هیچ دلیل محکمی برای ادعای حق بشری بر توسعه وجود ندارد و فرار از تناقض مذکور آسان نیست. حق توسعه به جایی بازمی‌گردد که به آن تعلق دارد: قلمرو حقوق بین‌دولتی. تردید نسبت به حق «بشر» برای توسعه ناشی از بی‌تفاوتی نسبت به ادعاهای مردم در جنوب نیست. هرچقدر که این ادعاها مشروع باشد، حق بشر برای توسعه از منظر قانونی وسیله نادرستی برای اثبات آنها باشد. ادعاهای مشروع دولت‌های جنوب برای نظم اقتصادی عادلانه‌تر جهانی باید در قالب حقوق «دولت» قرار گیرد. برای مردم یک دولت، بهبود ماشین‌آلات، اجرای [طرح‌های عمرانی] و اجرای حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در سطح ملی و بین‌المللی به‌طور بالقوه برای آرزوهای توسعه آنها مفیدتر است» (Vandenhoe, 2003: 403, 404). این دیدگاه صاحب حق توسعه را دولت و جایگاه آن را در حقوق بین‌الملل و نه حقوق داخلی به‌مثابه حق افراد نسبت دولت متبوعشان می‌داند.

برخی دیگر با رویکرد انتقادی نسبت به اعلامیه و اسناد حقوق بشری معتقدند حقوق جمعی از جمله حق توسعه اساساً حق نیستند. این رویکرد در قالب انتقادهای وارده به حق توسعه توضیح داده خواهد شد، اما به‌اجمال می‌توان پاسخ گفت تصویب با اجماع جهانی اعلامیه وین در کنفرانس جهانی سازمان ملل برای حقوق بشر (۱۹۹۳) به معنای رضایت و موافقت جهانیان بر شناسایی حق توسعه به‌عنوان حقی بشری است که بیانگر شکل‌گیری عنصر معنوی عرف (رضایت یا موافقت) در دنیاست و بهتر آن است به‌جای مناقشه فلسفی بر سر شناسایی یا عدم شناسایی حق توسعه به‌عنوان حق بشر به فواید عملی شناسایی آن توجه شود. حق توسعه فقط یک حق جمعی نیست، بلکه موضوع اصلی، انسان است؛ هرچند می‌تواند حقی جمعی برای مجموع افراد جامعه نیز باشد. منتقدان حقوق جمعی با تلقی کردن حق توسعه به‌عنوان حقوق جمعی ابعاد فردی این حق را نادیده گرفته و صرفاً به انتقاد از حق تلقی کردن آنچه «حقوق جمعی» نامیده می‌شود پرداخته‌اند، حال آنکه حق توسعه اولاً حقی فردی برای بشر است.

انتقادات به حق توسعه اغلب همان انتقادات به حقوق جمعی است. در تشریح این اختلافات آورده‌اند: «مفهوم نسل سوم در دهه ۱۹۷۰ پدید آمد و همراه با مدافعانی اصلی از کشورهای در حال توسعه مجادله‌برانگیز باقی ماند. تعریف و اجرای نسل سوم مباحثات دانشگاهی زیادی را دامن زده است. تا آنجا برخی منکر وجود چنین حقوقی به‌عنوان حقوق بشر شده‌اند. عده‌ای بر این باورند که تنها حقوق مدنی و سیاسی در زمره حقوق بشر هستند و حقوق اقتصادی و اجتماعی آمال و تمنیاتی بیش به‌شمار نمی‌روند. برخی دیگر معتقدند که حقوق اقتصادی و اجتماعی، حقوق بشر در مفهوم دقیق کلمه هستند، زیرا این حقوق نیروی محرکه تحولات اجتماعی هستند، درحالی‌که حقوق مدنی و سیاسی بر حفظ وضع موجود دلالت دارند» (والاس، ۱۳۹۰: ۲۸۱).

این اختلاف در حق توسعه جدی‌تر رخ می‌نماید، زیرا حق توسعه را جامع حقوق بشر دانستیم که بر پیوستگی تمامی مصادیق تأکید دارد. حال اگر یک دسته مهم از این حقوق مانند حقوق اقتصادی و اجتماعی به کلی انکار شود، چگونه می‌توان از پیوستگی و جامعیت حق توسعه سخن گفت. از این‌رو می‌بایست به حداقل‌های موازین اعلام‌شده در اعلامیه جهانی حقوق بشر تکیه کرد. مواد ۲۲ تا ۲۷ این اعلامیه به حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اختصاص دارد و تصویب میثاق این حقوق همزمان با میثاق حقوق مدنی و سیاسی بیانگر پذیرش این حقوق است. بند ۱۳ اعلامیه تهران در سال ۱۹۶۸ و کنفرانس وین بر پیوستگی تمامی حق‌های بشری تأکید کرده است.

برخی منتقدان حق توسعه با نگرشی فردگرایانه، حقوق همبستگی را واجد صفت «حق» نمی‌دانند: «فاعلیت اخلاقی در مرکز شخص بودن قرار دارد و شخص بودن روی دیگر سکه حق و تکلیف داشتن است. حق و تکلیف در کارند تا از گوهر وجودی هویت‌هایی حمایت کنند که توانایی تشخیص خوب و بد را دارند. این امر مفهوم حق را به مفهومی اساساً فردی نزدیک می‌کند. نظریه‌های حق جمعی به‌درستی بر مصلحت جمع انگشت تأکید نهاده‌اند. باید راهی برای تأمین منافع جمعی جست، اما این مهم با استفاده از مفهوم حق میسر نیست» (راسخ و عامری، ۱۳۹۲: ۱۸۷-۱۸۹). منتقدان حقوق همبستگی (حق توسعه) معتقدند این حقوق، حقوق جمعی‌اند و حق به شخص تعلق می‌گیرد و شخص از این حیث صاحب حق می‌شود که فاعلیت اخلاقی دارد و می‌تواند نیک و شر را تمیز دهد، اما گروه فاعلیت اخلاقی ندارد و صاحب حق نیست.

پاسخ اولیه به انتقاد بالا این است که حق توسعه به‌عنوان قسمی از حقوق همبستگی می‌تواند بعدی فردی داشته باشد و لزومی ندارد که صاحب آن جمع باشد. بدین معنا که یک فرد در مقابل جامعه خود صاحب حق است تا نظمی برقرار شود که تمامی مصادیق حقوق بشر وی مراعات شود (حق هر شخص به برقراری حقوق در ماده ۲۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر).

«طرفداران حقوق همبستگی معتقدند باید بر مبنای توجه به عنصر برادری، همکاری همه بازیگران روابط اجتماعی در تحقق حقوق بشر ارتقا یابد و چه‌بسا الزامی شود. فردگرایی نسل‌های اول و دوم باید تعدیل شود و از برخی منافع و نیازهای جمعی باید در قالب حقوق بشر حمایت شود. این نظرات مکمل یکدیگر هستند که برخی از آنها به شناسایی حق‌های جدید نظیر حق توسعه منجر می‌شود. برای اینکه گروهی جهت داشتن حق واجد اهلیت شناخته شود لازم نیست که از شخصیت حقوقی برخوردار باشد. کافی است که اهلیت اقدام ارادی داشته باشد. استناد به شرط فاعلیت اخلاقی برای طرد حقوق گروهی چندان قابل توجیه نیست، زیرا برخی گروه‌ها از چنین وضعیتی برخوردار هستند و می‌توانند واجد حق و طرف تکلیف قرار گیرند. با توجه به نظر برخی از اندیشمندان اسلامی در مورد اعتباری بودن حق بتوان این موضع طرفداران حقوق همبستگی را تأیید کرد. از نظر این اندیشمندان، حق‌ها، مقولاتی اعتباری

هستند که براساس نیاز، شناسایی یا جعل می‌شوند» (انصاری، ۱۳۹۱: ۱۸۲-۱۸۴، ۱۹۱-۱۹۳). چنانچه بعد جمعی حق توسعه مدنظر باشد، می‌توان جمع را صاحب حق دانست: حق، اعتباری است و اعتبار می‌تواند جمع را صاحب حق بشناسد.

سنگوپتا نیز با رد ادعای داننلی در استدلال وی بر حقوق طبیعی و در نتیجه غیرحقوق بشری بودن حق توسعه معتقد است با استناد به اعلامیه جهانی حقوق بشر و شناسایی بسیاری از نسل دوم به‌عنوان حق بشری استدلال مبتنی بر نظریه حقوق طبیعی برای رد حق توسعه موجه و منطقی نیست. سنگوپتا ابتدا استدلال داننلی را مطرح می‌کند: «استدلال مرسوم علیه حقوق اقتصادی و اجتماعی و در نتیجه حق توسعه این بوده است که اینها حقوق بشر نیستند، چون جزو حقوق طبیعی نیستند. حق توسعه با حقوق جمعی و نیز با حقوق اقتصادی مثبت در ارتباط است و نمی‌تواند یک حق بشری قلمداد گردد. بسیاری از اجزای اعلامیه جهانی از اصول حقوق طبیعی فراتر رفته‌اند و بر عناصر فراوانی از حقوق اقتصادی و اجتماعی مبتنی است» (سنگوپتا، ۱۳۸۳: ۲۰۶ و ۲۰۷).

برخی نیز معتقدند «باید به حق توسعه به‌عنوان برنامه و مفهومی فراگیر و پوششی نگاه شود تا یک حق بشری خاص. حق توسعه می‌تواند واجد نقشی در برنامه‌ریزی و اجرای برنامه باشد، تا اینکه به‌عنوان یک سازوکار حقوقی عمل کند» (روساس، ۱۳۹۰: ۱۳۱). این نظر تا حدودی صحیح جلوه می‌کند، زیرا حق توسعه در مقایسه با حقوقی مانند حق دادرسی منصفانه که جنبه قضایی و سازوکار حقوقی دارند، بیشتر بر فرایند برنامه‌ریزی در برقراری نظم که تمامی حقوق اجرایی شود، تأکید دارد. مجریان حق توسعه به‌عنوان قوه عاقله کشور اغلب سازمان‌های برنامه‌ریز که قواعد بازی توسعه کشور را اجرایی و عملیاتی می‌کنند.

مناقشات فلسفه حق در تلقی حق توسعه به‌عنوان حق بشری یا اینکه اساساً توسعه را واجد صفت حق بدانیم یا خیر، پایانی ندارد. لاجرم پژوهشگر می‌تواند به تحقیقات اکتشافی سایر محققان در تلقی حق توسعه به‌عنوان حق بشری اکتفا کند و با مبنا قرار دادن تعاریف مندرج در اسنادی که قبول عام یافته، به نسبت میان دولت‌های توسعه‌گرا و رفاهی و حق توسعه است، بپردازد.

۳. نسبت حق بر توسعه (حق جامع حقوق بشر) و دولت توسعه‌گرا و دولت رفاهی

۳.۱. حق توسعه و دولت توسعه‌گرا

«توسعه‌گرایی (آسیای شرقی) [یکی از] مهم‌ترین پارادایم‌های ضد مدرنیزاسیون نئولیبرال، درک نئوکلاسیک و اقتصادگرایانه آن را از دولت رد می‌کند و در عوض بر توسعه مبتنی بر دولت تأکید دارد. «اجماع پس از واشنگتن» هیچ «بازگشت به دولت» منسجمی را در نظریه توسعه بیان نمی‌کند. برداشت

توسعه گرایانه از دولت به عنوان عامل توسعه با «نگهبان شب» خردگرا و حداقلی سنت لیبرال تمایزات نظری دارد» (E. Kelly, 2008: 319). این دولت‌ها، توسعه تحت رهبری دولت را دنبال می‌کنند و پرسش اصلی این است که با توجه تمایزات نسبت به سنت‌های لیبرالی، آیا قادرند «رویکرد مبتنی بر حقوق بشر» به توسعه را تأمین کنند؟

۱.۱.۳. مؤلفه‌های دولت توسعه‌گرا؛ دولتی مقتدر با جامعه مدنی ضعیف

آدریان لفت‌ویچ^۱ (۱۳۷۸: ۳۹۸)، استاد علوم سیاسی، از مهم‌ترین نظریه‌پردازانی است که با سایر همفکران خود در کتابی با عنوان «دموکراسی و توسعه» دولت توسعه‌گرا را در آخرین مقاله کتاب با طرح این پرسش که این دولت‌ها چه ویژگی‌های دارند؟ از مؤلفه‌هایی همچون نخبگان توسعه‌گرا، قدرت بوروکراتیک، جامعه مدنی ضعیف نام می‌برد.

یکی از پژوهشگران علوم سیاسی معتقد است از تحلیل لفت‌ویچ در خصوص نمونه‌های موفق توسعه این گونه برمی‌آید که بسته بودن نظام سیاسی، به توسعه اقتصادی در این کشورها کمک کرده است؛ حداقل در مراحل آغازین توسعه اقتصادی، نهادهای دموکراتیک می‌توانند به اخلاص در روند برنامه‌ریزی توسعه‌ای بینجامند. وی در ادامه تحلیل خود را ارائه می‌دهد مبنی بر اینکه برای دستیابی به توسعه اقتصادی هیچ‌گونه نظام سیاسی به عنوان راه حل مطلق قابل تجویز نیست (دلفروز، ۱۳۹۳: ۳۷ و ۳۸). این نویسنده در تعریف دولت توسعه‌گرا، آن را نقطه مقابل دولت ضعیف و غارتگر می‌داند؛ حاکمان دولت غارتگر دغدغه توسعه ندارند. «اگر دولت توسعه‌گرا را دولتی در نظر بگیریم که با استفاده از قدرت، استقلال از طبقات و توانایی دیوان‌سالارانه، کشور را به سمت توسعه اقتصادی هدایت می‌کند. دولت توسعه‌گرا درست بر خلاف دولت‌های ضعیف و غارتگر است که یا از توانایی سیاستگذاری و هدایت کشور به سمت اهداف توسعه برخوردار نیستند و یا رهبران‌شان اساساً چنین رویکردی ندارند» (دلفروز، ۱۳۹۳: ۴۷ و ۵۳). وی در ادامه به دو معیار ایدئولوژیک و ساختاری برای شناسایی دولت‌های توسعه‌گرا اشاره می‌کند: «از منظر ایدئولوژیک شالوده‌های چنین دولتی اساساً توسعه‌گرایانه است؛ رسالتی برای ایجاد توسعه اقتصادی برای خود قائل است. از جنبه ساختاری بر توانایی دولت برای اجرای هوشمندانه و مؤثر سیاست‌های اقتصادی تأکید می‌شود. این توانایی به وسیله توانایی‌های گوناگون دیگر اعم از نهادی، فنی، اداری و سیاسی تعیین می‌گردد» (دلفروز، ۱۳۹۳: ۵۳ و ۵۴).

از نظر لفت‌ویچ مهم‌ترین ویژگی دولت توسعه‌گرا این است که توسط نخبگان توسعه‌گرا اداره می‌شود؛ نخبگانی که مصمم‌اند روند توسعه را به پیش ببرند. این نخبگان از فساد به دورند و عزمی راسخ برای

1. Adrian Leftwich

پیشبرد توسعه دارند. این ویژگی‌ها آنان را از حاکمان بی‌کفایت و چپاولگر متمایز می‌کند. چنین نخبگانی بسیار ملی‌گرا هستند (و این انگیزه خوبی برای توسعه اقتصادی است) (لفت‌ویچ، ۱۳۷۸: ۳۹۹). «توسعه‌گرایی آسیایی از پرجنب‌وجوش‌ترین رویکردهای غیرلیبرال به دولت در توسعه است. آنها به‌ویژه در برابر بیست سال اجماع واشنگتن و تعدیل ساختاری مقاومت نشان داده‌اند. استدلال نظریه‌پردازان یک دولت قوی بر مرکزیت دولت به‌عنوان عامل توسعه و دولت‌محوری متمرکز است. آنها اقدام مصمم نخبگان دولتی را وسیله‌ای از سیاست‌های صنعتی می‌دانند که به توسعه منجر می‌شود. بر خلاف دولت لیبرال عقب‌افتاده که اجازه بازی آزادانه مزیت نسبی و سایر نیروهای بازار را می‌دهد» (E. Kelly, 2008: 320).

«در دولت توسعه‌گرا عزم نخبگان برای پیشبرد توسعه و استقلال نسبی دولت، به تشکیل بوروکراسی‌های بسیار قدرتمند، کارآمد و مستقلاً کمک کرده است که می‌تواند شکل کلی توسعه اقتصادی و اجتماعی را اداره کنند. آنچه این مراکز عالی فرماندهی اقتصادی را از نهادهای برنامه‌ریزی بسیاری از کشورهای در حال توسعه متمایز می‌سازد، اقتدار و توانایی فنی در شکل‌دهی به نیروهای بنیادین توسعه است» (لفت‌ویچ، ۱۳۷۸: ۴۰۰).

دولت چین که دولتی متمرکز است و کنترل همه‌جانبه بر جامعه و اقتصاد دارد، مثالی بارز برای دولت‌های توسعه‌گرا قلمداد می‌شود. بوروکراسی اداری متمرکز و پر قدرت چینی در اجرای طرح‌های عمرانی اعجاب‌برانگیز است، این ویژگی منجر می‌شود طراحی و اجرای طرح‌های عمرانی در بازه زمانی محدود تعریف شوند و به سرعت اجرا شوند و به بهره‌برداری برسند؛ در بحران شیوع ویروس کرونا، بیمارستانی ۱۰۰۰ تختخوابی در ظرف فقط ده روز در شهر ووهان چین ساخته شد. قدرت سیاسی و به تبع آن اعمال صلاحیت اداری از بالا به پایین و یکجانبه مقامات چینی موجب شده است توسعه اقتصادی این کشور دنیا را مبهوت کند، اما توسعه ظاهری چینی به علت فقدان یا ضعف جامعه مدنی و نقش فرعی اداره‌شوندگان مورد انتقاد است.

در همه دولت‌های توسعه‌گرا، جامعه مدنی تضعیف یا کنترل دولتی را تجربه کرده است. در این کشورها یا جامعه مدنی در آغاز کار دولت‌ها هنوز قدرت چندانی نداشته و یا همچون چین درهم شکسته است. به نظر می‌رسد این ضعف جامعه مدنی، از شرایط ظهور و تحکیم دولت‌های توسعه‌گرا باشد (لفت‌ویچ، ۱۳۷۸: ۴۰۰). «دولت توسعه‌گرا تلاش می‌کند جهان سوم را از قاطعیت وابستگی نجات دهند، اما جایگزین‌های دیوانی سنگین آنها به راحتی به سمت اقتدارگرایی می‌لغزند» (E. Kelly, 2008: 319). «جامعه مدنی مجموعه نهادها، انجمن‌ها و تشکیلات اجتماعی است که وابسته به دولت و قدرت سیاسی نیستند، ولی نقش تعیین‌کننده‌ای در صورت‌بندی قدرت سیاسی دارند. جامعه مدنی می‌باید حاوی مجموعه‌ای از حوزه‌های عمومی خودمختار باشد که در درون آنها، انجمن‌ها و نهادهای مدنی بتوانند به امور خود سروسامان بدهند و منافع اعضای خود را پاس دارند» (بشیریه، ۱۳۹۵: ۹۲ و ۹۳). اگر حقوق

عمومی را حقوق حاکم بر حوزه عمومی بدانیم، جامعه مدنی بخشی از حوزه عمومی است که در عین استقلال، با تکالیف دولت در رویکرد حقوق بشری ارتباط می‌یابد: در ماده ۱ اعلامیه حق توسعه، «حق مشارکت در فرایند توسعه است». دولت وظیفه دارد قواعد بازی حوزه عمومی جامعه مدنی را سامان دهد تا افراد از طریق تشکل‌ها و احزاب در فرایند توسعه مشارکت کنند. مداخله در جامعه مدنی با وظیفه دولت در تأمین نهاد جامعه مدنی متفاوت است؛ مداخله مفهومی منفی دارد، حال آنکه تأمین قواعد بازی تشکل‌ها، وظیفه دولت در رویکرد حقوق بشری به توسعه است.

«در همه دولت‌های توسعه‌گرا، جامعه مدنی یا از ابتدا قدرت چندانی نداشته یا توسط دولت تضعیف، درهم‌شکسته یا کنترل شده است. دولت توسعه‌گرا بسان دولتی قوی در این کشورها توانسته است فارغ از فشارها و مطالبات و بی‌ثباتی‌های احتمالی ناشی از فعالیت‌های جامعه مدنی، توسعه اقتصادی را به پیش برد» (دلفروز، ۱۳۹۳: ۶۶). در دولت توسعه‌گرا یا جامعه مدنی وجود ندارد یا اینکه جامعه مدنی ضعیف است و در صورت سوم دولت در جامعه مدنی مداخله می‌کند. در برزیل مردمان بومی در مقابل طرح‌های عمرانی سدهای برق آبی دولت بر رودخانه‌ها نقش جامعه مدنی را ایفا می‌کنند: «طرح‌های توسعه‌ای که مستقیماً توسط دولت‌های فدرال و ایالتی تحریک یا تقویت شده‌اند و می‌توانند آثار مخربی داشته باشند. کایاپو و متحدانشان اصرار دارند که مخالف توسعه نیستند، بلکه مخالف رویکرد توسعه‌ای هستند که همیشه مورد علاقه برنامه‌ریزان دولت برزیل است. این امر به‌طور معمول بر پروژه‌های زیرساختی بزرگ و سرمایه‌بر، مانند سدهای برق آبی و بزرگراه‌هایی که از طریق اکوسیستم‌های شکننده و با نقض حقوق قانونی و انسانی مردم محلی، بدون توجه به آسیب‌های زیست‌محیطی و اختلالات اجتماعی اجرا می‌شود. این سیاست بر خلاف سایر رویکردهای توسعه که بر کار محلی و مقیاس کوچک‌تر و تولید پایدار از نظر زیست‌محیطی تأکید دارند، «توسعه‌گرایی» نامیده می‌شود» (Turner, Fajans-Turner, 2006: 3, 4). طرح‌های عمرانی مخرب محیط زیست دولت توسعه‌گرا، مغایر عدالت بین‌نسلی و حقوق رفاهی آیندگان است.

۳. ۱. ۲. تبیین میان حق توسعه و دولت توسعه‌گرا

با توجه به ویژگی فقدان یا ضعف جامعه مدنی در دولت‌های توسعه‌گرا بی‌شک نمی‌توان این دولت را تضمین‌گر حق توسعه نامید، زیرا در اجرای حق توسعه، جامعه مدنی نقشی اساسی و پررنگ دارد. حق توسعه بر مشارکت افراد در فرایند توسعه تأکید دارد، حال آنکه دولت توسعه‌گرا به مشارکت افراد اهمیت چندانی نمی‌دهد و نمونه‌هایی همچون دولت چین خود گویای نگرش دولت توسعه‌گراست.

حق توسعه به مثابه جامع حقوق بشر نمی‌تواند نسبت به دموکراتیک بودن یک رژیم بی‌تفاوت باشد و در مقابل دولت توسعه‌گرا دموکراتیک یا غیردموکراتیک بودن یک رژیم را فرع بر مسئله دستیابی به دموکراسی

می‌داند. نظریه‌پردازان دولت‌های توسعه‌گرا به نتایج مثبت و موفق در رسیدن به توسعه موردنظر خود تأکید دارند تا دموکراتیک بودن نظام. نتیجه آنکه دولت توسعه‌گرا ایفاکننده حق توسعه آنچنان که در اسناد حقوق بشری ملل متحد تعریف شده است، نخواهد بود. نسبت منطقی بین مفاهیم دولت توسعه‌گرا و توسعه در این دولت‌ها نه تنها تساوی نیست، بلکه تباین است. دولت توسعه‌گرا با حق توسعه در گفتمان حقوق بشر فاصله معناداری دارد و نمی‌تواند توسعه به معنای حقوق بشری را تأمین کند.

۲.۳. غلبه تمایزات دولت رفاه بر اشتراکات با دولت توسعه‌گرا

از اشتراکات این دو دولت در کارویژه‌های رفاهی که به توسعه اقتصادی و اجتماعی منجر خواهد شد: ۱. دولت توسعه‌گرا با سرعت پروژه‌ها و طرح‌های عمرانی را اجرا می‌کند؛ دولت رفاه در چارچوب سیاست اجتماعی و برای دستیابی به اهداف رفاهی تعریف شده، می‌بایست خدمات عمومی اجتماعی ارائه دهد و در نتیجه نیازمند تعریف و اجرای طرح‌های عمرانی رفاهی است؛ ۲. «دولت رفاه، دولتی ملی‌گرا و دولت‌محور است» (دادگر و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۰۱)؛ اداره دولت توسط نخبگان ملی‌گرا از مؤلفه‌های دولت توسعه‌گراست. تعریف اهداف ملی برای دولت و حکمرانی از شباهت‌های دولت رفاه و دولت توسعه‌گرا محسوب می‌شود.

اما در توسعه‌گرایی «دولت‌محوری، تعهدات هنجاری لیبرال تاریخی نظریه توسعه از جمله فقرزدایی را رد می‌کند و با این معیار اساسی توسعه‌گرایی خوب عمل نمی‌کند. سیاست‌های برنامه‌ریزی شده، اغلب مستبدانه و صنعتی [توسعه‌گرایی]، لزوماً در خدمت حداکثر کردن رفاه یا کاهش فقر نیستند» (E. Kelly, 2008: 319).

تمایز این دو نوع الگوی دولت و کشورداری به‌غایت ماهوی و اساسی است. دولت رفاه درون لیبرالیسم شکل گرفته است و ماهیتی فردمحور دارد. این دولت به لحاظ نظری از نظریه اصول عدالت جان رالز فیلسوف سیاسی لیبرال سیراب می‌شود و اصل نخست اصول عدالت، آزادی است. بدیهی است دولت رفاه با این آبخشور فکری و با توجه به زمینه و زمانه تاریخی ظهور و گسترش آن نمی‌تواند سرسازش با دولت توسعه‌گرا با ویژگی ضعف یا فقدان جامعه مدنی داشته باشد.

در دولت رفاه «آمیزه‌ای متشکل از دولت، بازار، جامعه مدنی و سازمان‌های غیردولتی است. مجموعه‌ای از نهادها و رویه‌ها، عهده‌دار مداخله اجتماعی می‌شوند» (دادگر و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۰۰). نقش‌آفرینی جامعه مدنی و تشکلهای غیردولتی در مداخله اجتماعی و توسعه در دولت‌های رفاهی از تمایزات میان دولت توسعه‌گرا و دولت رفاه است.

فقدان یا ضعف جامعه مدنی ارتباطی مؤثر بر اجرای ناکارآمد و بی‌کیفیت طرح‌های عمرانی دارد، زیرا اداره‌شوندگان با استفاده از ظرفیت جامعه مدنی و آیینی‌هایی اداری مانند تحقیق عمومی می‌توانند

نظریه‌های خود را به گوش مقامات اداری ذی صلاح تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیر طرح عمرانی برسانند. چنانچه طرح عمرانی بی‌توجه به خواست‌ها و نظریه‌های اداره‌شوندگان طراحی و اجرا شود، بی‌شک در مسیر اجرا با موانعی مانند برخورد با حقوق معارضان مواجه می‌شود. از نمونه‌های طرح‌های عمرانی در ایران که بدون توجه به نظریه‌های اداره‌شوندگان، طراحی و ناکارا و ناکارآمد اجرا شده است، طرح توسعه دانشگاه تهران است. این طرح به دلیل برخورد با حقوق مالکانه معارضان با مانع اجرایی مواجه شده است و پیش‌بینی می‌شود به اهداف تعریف‌شده برای بهره‌برداری نائل نخواهد شد.^۱

در حق توسعه، توسعه فرایندی مشارکتی است و اجرای طرح‌های عمرانی بخشی از فرایند مشارکت‌محور توسعه‌اند. در کشوری که جامعه مدنی حضور پررنگ ندارد، طبعاً اعمال بخشی از آیین‌های اداری برای جلب مشارکت و نظریه‌های اداره‌شوندگان دشوار و کنار گذاشته می‌شود. اجرای آیین‌های اداری تحقیق عمومی و مشورت و نظرخواهی در شکل‌گیری طرح‌های عمرانی نیازمند به رسمیت شناختن نهادی جامعه مدنی به معنای تصویب قواعد حقوقی تضمین‌کننده تشکیل جامعه مدنی است و در دولت‌های توسعه‌گرا به علت فقدان نهادی و به تبع کارکردی جامعه مدنی، این آیین‌ها مراعات نمی‌شود و صلاحیت اداری در حوزه طرح‌های عمرانی نیز در پی تبعیت از قدرت سیاسی متمرکز، آمرانه و یکجانبه اعمال می‌شود.

طرح‌های عمرانی امری اداری بوده و با تبعیت امر اداری از امر سیاسی، هرچند ظاهراً کارویژه‌های عمرانی این دو دولت مشابه است، اما ماهیت اعمال صلاحیت اداری متفاوت خواهد بود. از جمله این تفاوت‌ها عدم به‌کارگیری آیین‌های شکل‌گیری عمل اداری در تهیه و قواعد نظارتی کارا بر اجرای طرح‌های عمرانی در دولت‌های توسعه‌گرا به علت فقدان جامعه مدنی است. در دولت‌های رفاهی این آیین‌ها بر صحت شکل‌گیری طرح عمرانی تأثیرگذارند و در صورت پیش‌بینی در قوانین، نقض اصل حاکمیت قانون محسوب می‌شوند. به علت ضعف جامعه مدنی در دولت‌های توسعه‌گرا و ساخت قدرت یکجانبه، دولت‌های رفاهی و توسعه‌گرا متباین هستند.

۴. حق توسعه؛ توجیه‌گر دولت رفاهی و بایسته‌های آن در تشکیلات دولت رفاه

«برای سال‌های متمادی، بحث‌های آکادمیک در مورد حقوق بشر و توسعه، علی‌رغم ارتباطات آشکار،

۱. شورای عالی شهرسازی و معماری ایران در جلسه مورخ ۲۱ تیر ۱۴۰۰ پیرو مصوبه قبلی شورا در خصوص طرح ساماندهی پیرامون دانشگاه تهران، بر حقوق مالکانه ساکنان و بلاتکلیفی ناشی از تطویل طرح تأکید کرده و شهرداری مکلف شده است طرح تفصیلی کل پهنه را «با تأکید بر تداوم سکونت» مجدداً تهیه کند که به معنای توقف و ابطال ضمنی ادامه طرح است. شورای عالی شهرسازی و معماری ایران، «مصوبه طرح ساماندهی دانشگاه تهران»، تاریخ مراجعه ۱۴۰۰/۰۷/۲۳، دسترسی در: <http://news.mrud.ir/news/95864>.

عمدتاً به موازات یکدیگر پیش می‌رفت. در بحث‌های اولیه در سازمان ملل -اعلامیه جهانی حقوق بشر- اشاره کمی به توسعه وجود داشت. حقوق رفاهی در چارچوب توسعه قرار نگرفتند. از سوی دیگر، مطالعات توسعه‌ای که در دهه ۱۹۶۰ به عنوان یک حوزه تحقیقاتی تعریف شد، عمدتاً به این موضوع توجه داشت که چگونه مداخلات سیاسی یا اقدامات سیاسی می‌تواند نظم‌های اجتماعی را تغییر دهد. هدف مطالعات توسعه در درجه اول رشد اقتصادی بود تا حقوق بشر. تفکر غالب این بود که عامل توسعه دولت است و ابزار توسعه برنامه‌ریزی اقتصاد ملی در چارچوب ابزارهای کلان سیاست و نهادهای مالی بین‌المللی برتون وودز مانند بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول است. این مفروضات بدیهی نظریه توسعه بود» (Ibhawoh, 2011: 81, 82). اما تغییر نگرش به توسعه همزمان با ظهور حق توسعه شد. اگر سیاست‌های رفاه اجتماعی ناشی از نظریه کینز در اهداف کنفرانس برتون وودز^۱ در نظریه توسعه (اقتصاد سیاسی) دنبال می‌شد، اکنون برخورداری از توسعه یک حق بشری است و دولت حتی با تغییر پارادایم اقتصاد سیاسی (ظهور نئولیبرالیسم دهه ۱۹۷۰) و فارغ از آنچه شکست دولت رفاه ادعا شده است، مکلف به تأمین حق‌های رفاهی و حق توسعه خواهد بود.

۱.۴. دولت رفاه؛ آرمانی مستتر در اسناد حقوق بشری

مطابق اعلامیه ۱۹۸۶، حق توسعه توجیه‌کننده تشکیل دولت رفاه است. «دولت رفاه وظیفه دارد که امکانات بهداشتی، درمانی، تأمین مسکن و خدمات آموزشی و مانند آن را از زمان تولد تا مرگ برای همه شهروندان تأمین کند» (صانعی و پروین، ۱۳۹۹: ۲۴۷). بهبود رفاه بشر و تأمین نیازهای بهداشتی و آموزشی به عنوان خدمات عمومی که کارکرد دولت رفاهی است، به موجب مواد ۱ تا ۴ و ۸ اعلامیه حق بر توسعه از تکالیف دولت‌هاست: «کشورها باید در سطح ملی همه اقدامات لازم را برای تحقق حق توسعه به عمل آورند و باید از جمله برابری فرصت برای همه در زمینه دسترسی به منابع اساسی، آموزش، خدمات بهداشتی، غذا، مسکن، اشتغال و توزیع عادلانه درآمد را تضمین کنند... به منظور ریشه کن کردن تمامی بی‌عدالتی‌های اجتماعی، اصلاحات اقتصادی و اجتماعی مناسب باید انجام شود» (بند ۱ ماده ۸). از این رو مؤلفه‌ها و مبانی دولت رفاه از جمله تأسیس دستگاه عدالت توزیعی برای تحقق کارایی توزیعی جهت برابری قابلیت‌ها، خدمات عمومی بهداشتی و آموزشی، از حقوق فردی و جمعی شهروندان در حق توسعه است.

نظر به خاصیت غیرالزام آور اعلامیه، می‌بایست رد پای آن را در اسناد الزام‌آور جست‌وجو کرد و میان حق‌های رفاهی و حق توسعه ارتباط برقرار کرد: «دسترسی به خدمات عمومی در ماده ۸ اعلامیه حق توسعه با مواد ۶، ۱۱ تا ۱۳ میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در ارتباط است. در سال ۲۰۱۱

1. Bretton-Woods Conference

کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که بر اجرای میثاق نظارت می‌کند، بر رابطه نزدیک و تکاملی میان میثاق و اعلامیه حق توسعه تأکید و اشاره کرد که از طریق نظارت بر اجرای حقوق موجود در میثاق، کمیته به طور همزمان به تحقق کامل عناصر مرتبط حق توسعه کمک می‌نماید. ۱۸ سازمان نظام ملل متحد در یک بیانیه مشترک اشاره کردند توسعه و حقوق بشر در درون هم جای دارند و یکدیگر را از نظر مفهومی و عملی تقویت کرده و به تأمین رفاه تمامی افراد کمک می‌نمایند» (کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد، ۲۰۱۶: ۷).

با توجه به ارتباط مکمل و دوسویه حق توسعه و حق‌های رفاهی می‌توان نتیجه گرفت دولت مطلوبی که تأمین‌کننده حق توسعه است، دولتی خواهد بود که آرمان میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است؛ برخی صاحب‌نظران معتقدند دولت آرمانی اسناد سازمان ملل، همانا دولت رفاهی است: «اسناد بین‌المللی حقوق بشر از میان گونه‌ها و اشکال متنوع و ممکن نظام‌ها بر گونه‌ای خاص تأکید نمی‌کنند. با وجود این، این ادعا که دولت مطلوب اسناد بین‌المللی حقوق بشر دولت رفاهی است ادعای گزافی نیست. اعلامیه جهانی حقوق بشر به عنوان سند مادر و محوری حقوق بشر معاصر و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به عنوان فراگیرترین سند بین‌الملل الزام‌آور در زمینه حق‌های رفاهی، بدون وجود دولت متعهد در برابر امکانات رفاهی قابل تحصیل نیست» (قاری سید فاطمی، ۱۳۹۶: ۲۵۰) و این دولت متعهد، دولت رفاهی است.

۲.۴. بایسته‌های حق توسعه در تشکیلات دولت رفاه

«دولت‌ها به عنوان مکلف اصلی اجرای حقوق بشر، مسئول ساختاردهی فرایندهای توسعه به شیوه‌هایی هستند که با استانداردها و اصول حقوق بشر سازگار باشد. پیشرفت حقوق بشر به عنوان یک فرایند باید همه حقوق بشر را پرورش دهد و به آنها احترام بگذارد. حداقل، دولت‌ها باید اصلاحات قانونی را انجام دهند و برنامه‌هایی را برای نحوه اجرای حقوق برای حمایت از معیشت و اجرای سیاست‌های مساعد برای حقوق اقتصادی و اجتماعی آغاز کنند» (Andreassen, 2010: 320).

۲.۴.۱. امکان سیاستگذاری حقوقی برقراری تبعیض مثبت در عین توسعه متوازن

حق بر توسعه به معنای توسعه همه‌جانبه و متوازن برای همگان، متضمن تعهد رفاهی دولت از طریق ظرفیت‌سازی و تأمین زیرساخت‌های بهداشت و درمان (سیاست عمران سلامت) و تولید قابلیت‌ها و توانمندسازی با توسعه فعالانه شبکه مدارس و آموزشگاه‌هاست. متعادل بودن توسعه برای همگان، نافی سیاست تبعیض مثبت برای اولویت‌بخشی به مناطق محروم در ساخت درمانگاه، بیمارستان و فضای

آموزشی نیست، زیرا براساس معیار کارایی جان رالز حداکثر کردن رفاه محروم‌ترین قشر جامعه عین کارایی است و در این معیار، کارایی توزیعی با رفاه و در نتیجه عدالت اجتماعی وحدت دارد. ازاین‌رو سیاستگذار حقوقی در تصمیم‌گیری و شکل‌دهی به طرح‌های عمرانی رفاهی می‌تواند در عین رعایت حق توسعه، سیاست‌های تبعیض مثبت به نفع ضعیف‌ترین اقشار را وضع کند.

۲.۲.۴. تأسیس نهادها؛ از نهاد رأی‌گیری برای انتخاب کالای عمومی تا نهادهای مستقیماً رفاهی

هرچند امکان به‌کارگیری سیاست خصوصی‌سازی در راستای کوچک و چابک کردن دولت وجود دارد و همچنان که در تحلیل اقتصادی حقوق نیز امکان تبدیل کالای عمومی به کالای خصوصی وجود دارد، اما تشکیلات دولت رفاه ذاتاً رو به گسترش است: «دولت رفاه برای تأمین رفاه همگانی، بسیاری از امور عمومی را به‌صورت خدمات دولتی ارائه می‌دهد و با ارائه خدمات مستقیم، نهادهای گسترده‌ای را برای تحت پوشش قرار دادن کلیه نواحی و امور تأسیس می‌کند» (پروین و صانعی، ۱۳۹۹: ۲۴۷) و دست‌کم برای آن دسته از کالاها و خدمات که بخش خصوصی انگیزه یا توان ورود و سرمایه‌گذاری ندارد، دولت رفاه مجبور به نهادسازی متنوعی است: «بدیهی است که داشتن حق توسعه مستلزم داشتن موقعیتی برای مطالبه حق خود نیز باشد: مطالبه حق منوط به منابع، نظم حقوقی کارآمد و نظام سیاسی است که به حقوق مردم و حاکمیت قانون احترام می‌گذارد و تضمین می‌کند. ساختارهای نهادی در سطوح مختلف، به ویژه نهادهای دولتی مناسب، برای صلاحیت هر مقام دولتی در تضمین نظم قانونی مهم هستند» (Andreassen, 2010: 320). نهادها شامل دامنه وسیع نهاد رأی‌گیری برای انتخاب کالای عمومی، قانونگذاری و اجرای برنامه ملی عمران سلامت و آموزش، حمایت از حقوق مالکیت فقرا، و تشکیل دیوان‌های مجری طرح عمرانی و بهره‌بردار که تمامی کالای عمومی محسوب می‌شوند، زیرا در «حقوق و اقتصاد»، قانونگذاری خود یک کالای عمومی است.

از منظر تحلیل اقتصادی حقوق اینکه چه کالایی، عمومی باشد و توسط دولت تأمین شود، از دو قاعده این روش پیروی می‌کند: نخست «قاعده تابعیت تولید کالای عمومی از نهاد رأی‌گیری»: «رأی‌گیری می‌گوید که چه کالایی باید به‌عنوان کالای عمومی توسط دولت (نماینده بخش عمومی) ارائه شود و نهادهایی عمومی آن نهادهایی (تولیدات) است که حتماً باید توسط بخش عمومی تولید شوند و بخش خصوصی -متولی تولید کالای خصوصی، نمی‌تواند آن را تولید کنند» (ایران‌پور، ۱۳۹۷: ۳۴۶). تأسیس نهاد رأی‌گیری نه فقط بایسته سیاسی، بلکه «الزام اقتصادی» و هدف رفاهی است. متناسب با ارتقای کارایی و کارآمدی نظام انتخاباتی و درجه نمایندگی نمایندگان پارلمان، الزام اقتصادی بیش از پیش کارویژه عمرانی-رفاهی خود را ایفا خواهد کرد و به عدالت اجتماعی نزدیک‌تر می‌شود.

قاعده دوم تحت عنوان «انتخاب کالای عمومی توسط مردم» بر «به‌کارگیری اصل هزینه-فایده»

توسط رأی‌دهندگان هنگام انتخاب کالا تأکید دارد و بیشتر یک روش اقتصادی ارائه می‌دهد که می‌باید توسط سیاستگذار حقوقی به نهاد تبدیل شود؛ طبق این قاعده «افراد زمانی به تولید کالای عمومی در مقابل کالای دیگر رأی می‌دهند که فایده آن کالای عمومی از مالیاتی که می‌پردازند، بیشتر باشد» (ایران‌پور، ۱۳۹۷: ۳۴۶). به هر اندازه منبع تأمین اعتبارات طرح‌های عمرانی متکی به درآمدهای مالیاتی باشد (در مقایسه با فروش منابع طبیعی توسط دولت)، انتخاب و تصویب طرح‌ها، با روشی اقتصادی است و عقلانی‌تر به معنای اقتصادی‌تر خواهد بود. چنانچه سیاستگذار حقوقی با وضع قاعده، اتکای بیشتر به منابع درآمدی مالیاتی را در پیش گیرد، هرچند ظاهراً با تحمیل بار اقتصادی مالیات، نارضایتی اقتصادی مؤدیان را در پی دارد، اما در نهایت منافع بلندمدت آنان را به دنبال خواهد داشت، زیرا بر مبنای «هزینه-فایده» خود مؤدیان است و آن کالای عمومی‌ای تولید خواهد شد که آنان انتخاب کرده و خواسته‌اند، اما دولت‌های متکی به فروش منابع طبیعی کمتر پاسخگو بوده و خود را چندان ملزم به تبعیت از «اصل هزینه - فایده» نمی‌دانند و منابع عمومی «حیف» خواهد شد.

حق بر تعیین سرنوشت (ماده ۱ اعلامیه) و انتخابات و در کنار آن مفهوم شکل‌گیری و تکوین جامعه مدنی و به‌طور مشخص قابلیت ساختار سیاسی برای امکان تکوین جامعه مدنی نقشی اساسی و معنادار در تحقق حق توسعه دارد. تدوین سیاست‌های توسعه ملی با هدف بهبود مداوم رفاه کل جمعیت و تمامی افراد بر مبنای مشارکت آزادانه، فعال و معنادار در توسعه و توزیع عادلانه مزایای آن را حق و وظیفه کشورها (دولت‌ها) اعلام می‌دارد (بند ۳ ماده ۲). با استفاده از قواعد تحلیل اقتصادی حقوق می‌توان گفت در دولت رفاهی و با هدف تحقق حق توسعه، نهاد انتخابات برای گزینش کالای عمومی توسط مردم نه فقط «الزامی حقوقی»، بلکه «اقتصادی (عقلانی)» است که کارایی گزینش کالاها و خدمات عمومی رفاهی را ارتقا می‌دهد. در نظم مدنظر حق توسعه، پیش از تدوین سیاست‌های رفاهی ملی، می‌بایست نهاد انتخابات، کارآمدی و کارایی انتخاب کالای عمومی را تضمین کند. همچنین در تلفیق حق توسعه و تحلیل اقتصادی حقوق، کارایی قواعد توزیع ثروت جامعه بر مبنای کارایی توزیعی جان رالز ممکن و مؤثر در بهبود مداوم رفاه کل جمعیت است.

در نسبت میان حق توسعه و حق سلامت برخی معتقدند: «علی‌رغم وجود ادبیات بین‌رشته‌ای گسترده که توسعه اقتصادی را با سلامت عمومی مرتبط می‌کند، دانشمندان بهداشت و حقوق بشر تنها شروع به درک تقاطع حق بر سلامت با حق توسعه کرده‌اند. حق جمعی برای توسعه باید جایگزین حق فردی برای سلامتی تلقی شود و ارائه «توسعه جمعی» را به عنوان ابزاری برای تحقق سلامت عمومی ضروری می‌کند. از طریق این گفتمان‌های کل‌نگر، فهم نظام سلامت عمومی به‌عنوان یک کالای عمومی افزایش یافت» (Mason Meier, Ashley M. Fox, 2008: 261)؛ گفتمان کل‌نگر تأمین حق توسعه افراد را در سیاستگذاری حقوقی به‌مثابه «حق جمعی» کاراتر و کارآمدتر می‌داند و ارائه حق جمعی افراد

نسبتی وثیق با شکل‌گیری و اجرای طرح‌های عمرانی بیمارستانی به‌عنوان کالای عمومی در «برنامه ملی عمران سلامت» خواهد داشت.

این گفتمان سبب شده است قانونگذاری برنامه ملی نظام سلامت و آموزش را «کالای عمومی» بدانیم و طرح‌های احداث یا توسعه بیمارستان چندصد تختخوابی، طرح نوسازی و بهسازی آموزشگاه‌ها، احداث بنای مدارس در مناطق کم‌برخوردار، توسعه، ترمیم و نوسازی دبیرستان‌ها و حتی دانشگاه‌ها (برای تأمین آن دسته از رشته‌های آموزش عالی در راستای خودکفایی کشور موضوع اصل ۳۰ قانون اساسی نظام حقوقی ایران) همگی از مصادیق کالای عمومی‌اند.

در حق توسعه، حمایت از حقوق مالکیت فقرا نیز یک کالای عمومی و تضمین‌کننده این حق است. تشکیلات دولت رفاه در طیف وسیعی رعایت حقوق مالکانه معارضان در عملیات تملک دیوان‌های مجری طرح‌های عمرانی تا گسترش تشکیلات دادگستری در احقاق حقوق مالکیت با تبعیض مثبت به نفع فقرا را می‌بایست تضمین کنند. ریشه تبعیض مثبت حمایت بیشتر از حقوق مالکیت فقرا این است که «[در اقتصاد سیاسی] نهاد بازار آزاد در مبادله زمین در بسیاری از موارد تأثیرات ناگواری بر فقرا دارد و قوانین حقوق بشر با ارجاع به ماده ۱ دو میثاق سازمان ملل، نیاز اساسی مردم بومی را برای حمایت از مالکیت و یا حقوق دسترسی به زمین‌های سنتی (با عنوان حقوق مالکیت) تضمین می‌کند» (Andreassen, 2010: 322). «انتخاب عمومی» در «حقوق و اقتصاد» می‌آموزد که «باید هر مورد خاص زیان‌های بالقوه‌ای را که در تلاش گروه‌های خاص برای تأثیرگذاری بر نحوه به‌کارگیری زمین‌ها نهفته است شناسایی کرد» (گانینگ، ۱۳۹۳: ۱۴۰ و ۱۴۱). پیمانکاران نباید با نیازسازی، منفعت عمومی واقعی را از دولت برابند. با برگزاری آیین تحقیق عمومی و با هدف تضمین حقوق معارضان به‌خصوص فقرا اقناع می‌شوند که «ضرورت» تملک احراز شده و ضرر اقتصادی ناشی از تملک مطابق «نظریه برابری افراد در هزینه‌های عمومی» عادلانه جبران خواهد شد.

۴.۲.۳. نمایندگی جامعه مدنی در تصویب و نظارت بر طرح‌های عمرانی رفاهی

«همان‌طور که آرجون سنگوپتا بیان کرده، حق توسعه، حق مرکب است که بر تحقق موازی همه حقوق بشر به رسمیت شناخته شده در فرایندی که قابل تشخیص و در معرض بررسی و انتقاد عمومی است، اصرار دارد، اگرچه ممکن است اولویت در بین حقوق مشروط به زمینه و شرایط باشد» (Andreassen, 2010: 323). دولت با توجه به سیاق حقوق بشر و شرایط می‌تواند تبعیض مثبت برقرار کند و جامعه مدنی باید بتواند رعایت شرایط متفاوت مثل درجه محرومیت منطقه در تصویب طرح‌های عمرانی یا درصد پیشرفت فیزیکی بالای ۶۰ درصد در اتمام طرح‌های نیمه‌تمام و رعایت توازن کلی میان نسل‌های

حقوق بشر را نظارت کند. تکوین جامعه مدنی نقشی محوری در تحقق حق توسعه دارد و حق توسعه بر جامعه مدنی اصرار می‌ورزد. تکوین جامعه مدنی در ساختار اجتماعی و سیاسی جوامع در حال توسعه، یک «باید» در تشکیلات دولت رفاه است و دولت توسعه‌گرا قادر بر تحقق آن نخواهد بود. از این‌رو نظرخواهی از جامعه مدنی به نمایندگی از اداره‌شوندگان هنگام تصویب طرح‌های عمرانی رفاهی، یک «الزام» است و سیاستگذار حقوقی باید به لوازم آن پایبند باشد؛ چه در وضع قواعد شکل‌گیری طرح‌ها (مانند ماده ۲۳ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲)) و چه هنگام تصویب طرح (فهرست طرح‌ها در پیوست بودجه). مؤلفه جامعه مدنی در حق توسعه نظارت‌پذیری عمومی را به الزامی دیگر در نظارت بر اجرای طرح‌های عمرانی تبدیل می‌کند. نظارت در انواع آن بر کارایی طرح‌های رفاهی و تأمین اهداف (کارآمدی) مؤثر است؛ نظارت جامعه مدنی به‌خصوص تشکلهای تخصصی و سازمان‌های مردم‌نهاد می‌تواند کارایی را ارتقا دهد. همگی عوامل مذکور در حق توسعه مستتر بوده و صرفاً نیازمند واکاوی و تشریح بیشتر با تأکید بر نقش سیاستگذاران و کارگزاران حقوقی است.

۵. نتایج و راهبردها

کشورهای در حال توسعه ابتدا حق توسعه را در عرصه بین‌الملل و به‌عنوان مطالبه‌ای اغلب اقتصادی از کشورهای توسعه‌یافته مطرح می‌کردند و کوشش آنان در مطالبه‌گری این حق به تصویب اعلامیه حق بر توسعه ۱۹۸۶ در مجمع عمومی سازمان ملل متحد انجامید که البته صرفاً ماهیتی اقتصادی ندارد، بلکه حقی به معنای اجرای جامع حقوق بشر است. حق توسعه، حق بر فرایندی مشارکتی است که نتیجه آن لاجرم می‌بایست به رفاه کل جامعه منجر شود. همین نکته می‌تواند موجب طرح این مناقشه شود که ماهیت حق توسعه بیش از آنکه حقوقی و حقوق بشری باشد، بیشتر ناظر بر برنامه‌ریزی دولتهاست تا یک حق بشری دارای ضمانت اجرا و سازوکار حقوقی. مناقشات فلسفه حقوق در تلقی حق توسعه به‌عنوان حق بشری یا اینکه اساساً توسعه را واجد صفت حق بدانیم، پایانی ندارد. لاجرم می‌توان به تحقیقات اکتشافی سایر محققان در تلقی حق توسعه به‌عنوان حق بشری اکتفا کرد و با مبنا قرار دادن تعاریف مندرج در اعلامیه‌ها و اسنادی که قبول عام در عرصه بین‌الملل یافته، به موضوع اصلی که همانا نسبت میان دولت‌های توسعه‌گرا و رفاهی و حق بر توسعه است، پرداخت.

جامعه مدنی و نظام دموکراتیک دو مفهوم ثقل در نسبت‌سنجی میان حق توسعه و دولت توسعه‌گراست. تکوین و شکل‌گیری جامعه مدنی و قابلیت ساختار سیاسی در تشکیل آن ارتباطی معنادار با حق توسعه دارد. در پرتو ماده ۱ اعلامیه حق توسعه (حق فرد بر مشارکت در فرایند توسعه)، دولت وظیفه دارد قواعد بازی حوزه عمومی جامعه مدنی را سامان دهد تا افراد از طریق تشکلهای مدنی در

فرایند توسعه مشارکت کنند. به عکس در دولت توسعه‌گرا یا جامعه مدنی وجود ندارد یا جامعه مدنی ضعیف است و صورت سوم اینکه دولت در جامعه مدنی مداخله می‌کند و نظریه‌پردازانی همچون لفت‌ویچ جامعه مدنی ضعیف را از ویژگی‌های دولت توسعه‌گرا می‌داند. همچنین حق توسعه با محتوای حق جامع حقوق بشر نمی‌تواند نسبت به دموکراتیک بودن یک رژیم بی‌تفاوت باشد. در مقابل دولت توسعه‌گرا دموکراتیک یا غیردموکراتیک بودن یک رژیم را فرع بر مسئله دستیابی به دموکراسی می‌داند. نظریه‌پردازان دولت‌های توسعه‌گرا به نتایج مثبت و موفق در رسیدن به توسعه موردنظر خود تأکید دارند تا دموکراتیک بودن نظام. این ویژگی اخیر در کنار صراحت بر ضعف جامعه مدنی ما را به این نتیجه رهنمون می‌سازد که اساساً دولت توسعه‌گرا به لحاظ ایدئولوژیک نمی‌تواند تضمین‌کننده حق توسعه آنچنان که در اسناد حقوق بشری ملل متحد آمده، باشد و منطقاً دو مفهوم متباین‌اند.

اما دولت رفاه که با اندیشه کینز پس از بحران کبیر ۱۹۲۹ در پاسخ به شکست بازار و نظریه لیبرالیسم اولیه سر برآورد، بر تأمین حداقل سطح معیشت و فرصت زندگی، ارائه خدمات اجتماعی، برقراری دستگاه عدالت توزیعی اصرار می‌ورزد. لازمه منطقی تأمین خدمات عمومی اجتماعی در دستگاه عدالت توزیعی، مداخله دولت در تولید کالای عمومی طرح‌های عمرانی رفاهی خواهد بود. هرچند دولت رفاهی در اقتصاد سیاسی دهه ۱۹۷۰ با ظهور نئولیبرال‌ها و سپس دولت‌های تنظیم‌گر شکست‌خورده به نظر می‌رسد، اما در رهیافت حقوق بشری با پیوند حقوق نسل دوم و حق توسعه - رابطه تکاملی میان میثاق و اعلامیه حق توسعه و کمک به تحقق حق توسعه همزمان با نظارت بر اجرای حقوق میثاق - دولت مطلوب اسناد حقوق بشری، دولت رفاهی است که مکلف به اجرای طرح‌های عمرانی بیمارستانی و مدارس به‌عنوان مقدمه و لوازم تأمین حقوق رفاهی و حق توسعه است و جبراً متعهد به نهادسازی برای انتخاب کالای عمومی بهینه و پذیرش نهادی جامعه مدنی خواهد بود. در دولت رفاه: ۱. تولید کالای عمومی از نهاد رأی‌گیری پیروی می‌کند و رأی‌دهندگانی که مؤدی مالیاتی نیز هستند، هنگام انتخاب کالای عمومی، مداوم هزینه - فایده می‌کنند؛ ۲. در رویکرد حقوق بشری به حق توسعه، اداره‌شوندگان و نهاد جامعه مدنی می‌توانند در آیین‌های تحقیق عمومی و مشورت و نظرخواهی و در دو مرحله شکل‌گیری و نظارت بر اجرای طرح‌های عمرانی رفاهی کارا و کارآمد باشند.

منابع

۱. فارسی

الف) کتاب‌ها

۱. ایران‌پور، فرهاد (۱۳۹۷). *مبانی و کاربرد تحلیل اقتصادی در حقوق خصوصی*. تهران: دنیای اقتصاد.

۲. بشیریه، حسین (۱۳۹۵). درس‌های دموکراسی برای همه. تهران: نگاه معاصر.
۳. دلفروز، محمدتقی (۱۳۹۳). دولت و توسعه اقتصادی: اقتصاد سیاسی توسعه در ایران و دولت توسعه‌گرا. تهران: آگاه.
۴. شایگان، فریده (۱۳۸۸). حق توسعه. تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۵. عباسی، بیژن (۱۳۹۵). حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین. تهران: دادگستر.
۶. قاری سید فاطمی، سید محمد (۱۳۹۵). حقوق بشر در جهان معاصر. ج ۲، تهران: نگاه معاصر.
۷. گانینگ، جان پاتریک (۱۳۹۳). دموکراسی، مقدمه‌ای بر انتخاب عمومی. ترجمه حسین ربیعی، تهران: دنیای اقتصاد.
۸. والاس، ربکا (۱۳۹۰). حقوق بین‌الملل. ترجمه سید قاسم زمانی و مهناز بهراملو، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.

ب) مقالات

۱. انصاری، باقر (۱۳۹۱). نقدهای مطرح علیه حقوق همبستگی و پاسخ به آنها. مجله تحقیقات حقوقی، ۵۸، ۱۷۷-۲۲۶.
۲. دادگرد، یدالله؛ شفیعی سردشت، جعفر و تازیکی‌نژاد، علی (۱۳۸۹). مقایسه اجمالی خصوصیات رژیم‌های رفاهی. فصلنامه رفاه اجتماعی، ۳۶، ۹۱-۱۲۰.
۳. راسخ، محمد و عامری، فائزه (۱۳۹۲). رویکرد نظری به مفهوم حق نسل سوم. فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، ۳۹، ۱۶۷-۱۹۳.
۴. روساس، الن (۱۳۹۰). حق بر توسعه. ترجمه ماهرو غدیری، در: حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، آسیبورن ایده، کارتارینا کراوزه و الن روساس، ترجمه گروه مترجمان به سرپرستی اردشیر امیرارجمند، تهران: مجد، ۱۲۰-۱۳۱.
۵. سنگوپتا، آرجون (۱۳۸۳). حق توسعه در نظریه و عمل. ترجمه منوچهر توسلی چهارمی، مجله حقوقی دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، ۳۰، ۱۷۹-۲۵۰.
۶. صانعی، مهدیه و پروین، خیرالله (۱۳۹۹). تحلیل حقوقی مداخله یا عدم مداخله دولت‌ها در نظام توسعه در حقوق اقتصادی عمومی. فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، ۵۰ (۱)، ۲۳۹-۲۵۴.
۷. کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد (۲۰۱۶). سؤالات رایج درباره حق بر توسعه. گزارش برگ شماره ۳۷، ۱-۲۷.
۸. لفت ویچ، آدریان (۱۳۹۰). دموکراسی و دولت توسعه‌گرا. در: آدریان لفت‌ویچ، ترجمه احمد علیقلیان و افشین خاکباز، دموکراسی و توسعه، تهران: طرح نو، ۳۹۰-۴۰۵.

۲. انگلیسی

A) Articles

1. Andreassen, B. A. (2010). The Right to Development and Legal Empowerment of the

- Poor. *The Bangladesh Development Studies*, Vol. 33, No. 1/2, The Human Rights Approach to Development, 311-325.
2. E. Kelly, R. (2008). No 'Return to the State': Dependency and Developmentalism against Neo-Liberalism. *Development in Practice*, 18(3), 319-332.
 3. Gauri, V. & Siri, G. (2012). Human Rights-Based Approaches to Development: Concepts, Evidence, and Policy. *Polity*, 44(4), Deepening Democracy , 485-503.
 4. Ibhawoh, B. (2011). The Right to Development: The Politics and Polemics of Power and Resistance. *Human Rights Quarterly*, 33(1), 76-104.
 5. Mason Meier, Benjamin and M. Fox, Ashley (2008). Development as Health: Employing the Collective Right to Development to Achieve the Goals of the Individual Right to Health. *Human Rights Quarterly*, 30(2), 259-355.
 6. Turner, T., & Fajans-Turner, V. (2006). Political Innovation and Inter-Ethnic Alliance: Kayapo Resistance to the Developmentalist State. *Anthropology Today*, 22(5), 3-10.
 7. Vandenhoe, W. (2003). The human right to development as a paradox. *Verfassung und Recht in Übersee / Law and Politics in Africa, Asia and Latin America*, Vol. 36, No. 3 (2003), 377-404.

